

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۹ سپتمبر ۲۰۱۵

جنگ قدرت بین "غنی، عبدالله" و سقوط قندوز

آنهایی که عادت کرده اند تا با چشمان باز زندگانی نموده، تحولات دور و نزدیک را با یک دید مبتنی بر دیالکتیک به تحلیل و ارزیابی بگیرند، به خوبی می دانند که امپریالیزم به مثابه یک سیستم و اینک نماینده با قدرت آن امپریالیزم جنایتگستر امریکا، در تمام تاریخ حیات شان، از نخستین روز های شکلگیری تا واپسین لحظاتی که به وسیله روند های انسانی و زنجیر گسلی که رسالت به گور سپردن مناسبات امپریالیستی را تاریخ بر دوش آنها گذاشته است، یعنی پرولتاریای، رزمنده، متشکل و پیروزمند جهانی در تحت قیادت احزاب واقعاً کمونیستی، بر حیات نکبتار آن نقطه پایان گذاشته شود؛ جهت رسیدن به آرمانهای سلطه جویانه شان از هیچ جنایتی دریغ نورزیده و در آینده نیز دریغ نخواهد ورزید که یکی از این جنایات تکتیکی آنها تقطیع و کوچک ساختن کشور های مورد نظر تا سطح بلعیدن و قابل هضم ساختن آنها می باشد.

دوستانی که با نوشته های این قلم آشنائی دارند شاید به خاطر داشته باشند که وقتی حدود ده سال قبل، جنگی بین "شیعه و سنی" در هرات صورت گرفت، در همان زمان یعنی قبل از ایجاد پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"، در مقاله معنون به "تفرقه مذهبی خواست و سیاست استعمار" به صراحت از دو ستراتیژی متفاوت امپریالیستی جهت ختم قضیه افغانستان یادآوری نمودم، یکی حل مشکل افغانستان با "حفظ نقشه جغرافیائی منطقه" و دیگری حل مشکل افغانستان با "تغییر نقشه جغرافیائی منطقه" صحبت نمودم.

در همان زمان به استناد همان نوشته، صریحاً تذکر دادم که امپریالیزم امریکا زمانی که در تطبیق سیاست اولش ناکام ماند و در خطوط کلی قادر گردد در سطح منطقه، آمادگی های لازم جهت "تغییر نقشه جغرافیائی منطقه" را فراهم سازد بدون کمترین درنگی دست به چنین کار کثیفی زده، حتی خون میلیونها انسان و ویرانی کامل کشور ما نیز، آنها را از تلاش جهت تحقق ستراتیژی شان باز نخواهد داشت.

در همان زمان و ضمن همان مقاله با صراحت کامل ایجاد "سه سلاح خلق" را یگانه وسیله ای اعلام داشتیم که نیروهای انقلابی کشور با تکیه بر مردم افغانستان، خواهند توانست بدان وسیله علیه تمام توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی ایستاده، از موجودیت کشور دفاع و با حصول استقلال کشور و دفع تجاوز امپریالیستی و به گور سپردن نیروهای ارتجاعی، امکان آزادی و بهروزی مردمان آن را نیز فراهم نمایند.

این که تا چه اندازه آن صدا شنیده شد و تا چه اندازه توانست وظیفه روشنگرانه خود را انجام دهد، ارزیابی آن را می گذارم به خوانندگان گرامی پورتال، اما آنچه را به مثابه یک وضعیت انکار ناپذیر نمی توان نادیده گرفت، تلاش

امپریالیزم جنایتگستر امریکا جهت تحقق اهداف استعماری اش بود، که با هزار و یک ترفند و تکنیک جهت تحقق آن گام برداشت.

یکی از آن ترفند ها، مسألهٔ تقلب در انتخابات تقلبی بود که سرانجام به اتحاد ظاهری هر دو باند میهن فروش ختم شده، ادارهٔ به اصطلاح "وحدت ملی" نتیجهٔ آن اعلام گشت.

اداره ای که از همان آغاز، هیچ یک از طرفین حاضر نشد تا نسبت به همدیگر صادقانه عمل نموده، حد اقل جهت بقای شان از توطئه علیه یک دیگر خودداری بورزند. شواهد و نمونه های روشن این تخریب متقابل از انتخاب وزراء و والی ها گرفته تا کارمندان کوچک و از افشاءگری های متقابل گرفته تا کار شکنی آشکار آحاد این اداره علیه یک دیگر آنقدر واضح است که نه تنها ضرورت به ارائهٔ مثال ندارد بلکه عواقب خونبار آن را نیز همه روزه مردم ما تجربه می نمایند.

در این میان و در کنار ده ها تضاد بنیادین دیگر، یکی هم برخورد دو و چندگانه در قبال از گوربرخاستگان تاریخ یعنی "طالب" می باشد.

"غنی" که امیدوار است تعلقات قومی- نژادی و حمایت بادرش امریکا، در دراز مدت این امکان را به وجود آورد تا در نهایت به مصالحه دست یابد، از همان آغاز گمارشش بر اریکهٔ قدرت، سخت در تلاش بوده تا زیر نام تلاش جهت رسیدن به صلح، خود را هرچه بیشتر به طالب نزدیک ساخته، در صورت امکان با استفادهٔ ابزاری از طالب، مواضع خود را در جنگ قدرت علیه "عبدالله" تقویت نموده، وی را از صحنه بیرون اندازد.

"عبدالله" که وی نیز مانند "غنی" سر در آخور نهاد های استخباراتی کشور های دور و نزدیک داشته، ضمن بهره برداری از احساسات ضد طالبی مردم افغانستان، با وسایل گوناگون کوشیده است، تا مانع نزدیکی طالب و "غنی" آنها بر محور پاکستان بگردد.

خلاف باند وابسته به "عبدالله" که نسبت به رقیب از انسجام و هماهنگی بیشتری برخوردار است، عربه کشی های اولیهٔ "دوستم" علیه طالبان در همان روز های نخست با بیرون انداختن افکارش که می تواند با ۲۰ هزار سرباز نمونه، طالب را به گورستان بفرستد، "غنی" و مهره های نزدیک به وی از قماش "حنیف اتمر" را متوجه این حقیقت نمود، که نمی توانند زیاد بر صداقت "دوستم" حساب نمایند؛ در نتیجه به خاطر بی پایه ساختن و بعداً دور انداختن "دوستم" بدون کمترین توجهی به حالت مردم افغانستان، زمینه های آن را به وجود آوردند، تا به مثابهٔ نخستین گام و به خاطر تابع ساختن و یا هم از صحنه دور انداختن "دوستم" مناطق تحت نفوذش را به طالب بسپارند. روندی که همه شاهد بودیم و دیدیم که چگونه طالب، در دورترین نقاط سمت شمال افغانستان به خصوص مناطق نفوذ "دوستم" اظهار وجود نموده، در ظاهر حاکمیت ادارهٔ مستعمراتی را در آن مناطق زیر سؤال بردند.

"دوستم" که یا خود متوجه توطئهٔ باند "غنی-اتمر" - بخوانید "سی آی ای" و "ام آی ۶" - شده بود و یا هم به وسیلهٔ بادرانش از چنین توطئه ای اطلاع حاصل نمود، بدون کمترین تفاهمی با "غنی- اتمر"، بیشتر با تکیه بر باند رقیب "غنی" یعنی "عبدالله" به شمال رفته، ضمن ایجاد یک اتحاد با دو نیروی بالقوه نیرومند در شمال یعنی "عطاء و محقق" - بخوانید "اف اس بی"، "واواک" و "میت" - با بسیج تمام نیروهای وابسته به پرچم از والی سرپرست فاریاب گرفته تا تمام وکلاء و متنفذین محلی آنجا، سوار بر "اسب نفرت از طالب" مردم منطقه، لباس رزم بر تن نموده، برای حدود یک ماه، در یک محاصرهٔ خبری مطلق و بدون کمترین اعتنائی به آنچه باند "غنی - اتمر" می خواستند به یقین با جاری ساختن جوی های خون، منطقه را از وجود طالب "پاکسازی" نمود.

در جریان فعالیت های "دوستم" در شمال باند رقیب نیز بیکار ننشسته، ضمن آن که چند توطئه و سوء قصد به جان وی را تدارک دیدند، کوشیدند تا با تکیه بر جنایات "دوستم" در زمان "نجیب جلاد" و آغاز حملات امریکا بر افغانستان، بر

شیپور "ملیحه سازی" مجدد از طرف "دوستم" تا توانستند "پف" نمایند، "دوستم" و پرچی ها که حساب قضیه در دست شان بود و به نیکوئی از اهداف آن تحریکات آگاهی داشتند، در یک حرکت غیر قابل پیشبینی برای باند "غنی - اتمر" ابزار دست ساخت بادران "غنی - اتمر" یعنی نهادک به اصطلاح "طرفداران جامعه مدنی" و "حقوق بشر" را جلو انداخته، به جای آن که آنها خواستار محاکمه "دوستم" و سایر جنایتکاران گردند، سر بر آستان قاتل خلقهای افغانستان سائیده، هر گاه توافق بین "غنی" و "دوستم" مبتنی بر اتخاذ "سیاست سکوت" در قبال عملکرد "دوستم" صورت نمی گرفت، به دور از انتظار نبود که "دوستم" به مانند "اوباما" برنده جایزه صلح و یا هم به مانند "مسعود" قهرمان اعلام گردد.

"غنی- اتمر" با آن که در قسمت "دوستم" جام زهر شکست را بی صدا قورت نموده بودند، مگر هیچ گاهی بر سیاست تخریب و اشغال پایگاه های قدرت حریفان و آنگاه آنها را به زانو در آوردن و یا هم تجرید و سرکوب، تجدید نظر ننموده همیشه مترصد فرصت بودند، تا شکست در قبال "دوستم" را در جای دیگری جبران نمایند.

بهترین محل در چنین موقعیتی قندوز است و بهترین زمان هم وقتیست که "عبدالله" در یک حرکت بی سابقه بیشترین افراد متعلق به باندش را با خود به امریکا برد. همکار عزیز ما آقای "امینی" بر تعداد بیش از حد همکاران "عبدالله" در مسافرتش ضمن توضیح خبر، انتقاد نموده بود. حال دیده می شود که همراهی آن همه افراد نزدیک به "عبدالله" بخشی از یک توطئه رقیب می توانست بوده باشد، بدون آن که خود "عبدالله" اصلاً متوجه آن شده باشد.

در چنین فضائی است که بین ۵۰۰ الی ۷۰۰ جنگجوی به ظاهر طالب مگر در واقعیت امر، غند ضربه دشمنان داخلی و خارجی افغانستان، در کمال آرامش برای چهار روز آنهم بدون اختفاء و پنهانکاری های لازم عملیاتی، در اطراف قندوز تجمع نموده، تسلیح و بسیج می گردند، نه تنها این پروسه از دید نهاد های استخباراتی افغانستان و بادران آنها دیده نمی شود و به هیچ گرفته می شود، بلکه همین عده معدود در مقایسه با نیروهای اداره مستعمراتی کابل که سر به هزاران می زند و باشندگان بزرگشهر قندوز که چیزی حدود نیم میلیون باشند شهری در آن زیست نموده هر کدام تا مغز استخوان از طالب نفرت دارند؛ قادر می گردند از ۴ جهت بر آن ولایت حمله نموده ظرف چند ساعت و با وارد کردن چند ده نفر تلفات بر نیروهای مدافع قندوز بخش های بزرگی از آن ولایت را تحت تصرف خویش بیاورند.

وقتی از لحاظ نظامی به این هجوم و تصرف نگریسته شود و با در نظر داشت سابقه تاریخی فتوحات طالب، که بیشتر از فیر گلوله در آن خرج دالر همیشه دست بالا را داشته است و با در نظر داشت این که والی قندوز و تتی چند از مسؤولین دیگر امنیتی که تازگی ها به وسیله باند "غنی - اتمر" در آن ولایت گماشته شده بودند، غیب شان زده است، روشن می گردد که در این تصرف، پای هیچ معجزه دیگری به جز معجزه دالر در میان نبوده، قندوز از طرف باند "غنی - اتمر" به خاطر تضعیف باند رقیب به طالب پیشکش شده است، روندی که اگر همینطور ادامه یابد با سقوط تخار و بدخشان و در نهایت مزار، "عبدالله" و باندش به ناگزیر باید به خاطر ولسوالی پنجشیر با هم دعوا نمایند.

در اینجا نباید یک نکته نانوشته گذاشته شود که برخی از هموطنان ما آن قدر از "شورای نظار"، "جمعیت اسلامی" و سیاست های آنها متنفر اند، که خطر این که به خاطر شکست "عبدالله" و باندش خوشحال بگردند، نیز می تواند وجود داشته باشد. برای این هموطنان باید گفت:

نابودی "شورای نظار"، "جمعیت اسلامی" و در کل تمام نهاد های مذهبی امریست بسیار فرخنده، مگر قیمت مقابل آن را نیز نباید نادیده گرفت: حد اقل حاکمیت مجدد طالب و حد اکثر تجزیه کشور. من که حاضر نیستم نابودی "شورای نظار"، "جمعیت اسلامی" و کلیت نهاد های مذهبی را با چنین قیمتی خرید نمایم، تا شما چه بخواهید؟؟؟